
ابن ولید و مستثنیات وی

محمد تقی شاکر*
علیرضا حسینی**

◀ چکیده:

شخصیت علمی ابن ولید و تأثیر او بر اندیشمندان پس از خود، نمایانگر جایگاه اوست و نیاز به بازنگری و کاوش بیشتر در دیدگاه‌های او را نشان می‌دهد. پژوهش حاضر پس از معرفی شخصیت و آثار محمد بن حسن بن ولید و گزارشی از دیدگاه‌های او در عرصه‌های مختلف، با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی، تحلیلی؛ متمرکز در بررسی دیدگاه برجسته وی در مسئله استثنا به‌ویژه نسبت به کتاب محمد بن احمد بن یحیی شده است و به این نتیجه رسیده که استثنای ابن ولید از برخی از رجال در جهت هشدار به لزوم احتیاط و نیازمندی دقت بیشتر در برخورد با روایت آن‌هاست.

◀ **کلیدواژه‌ها:** ابن ولید، استثنا، توثیق، نادر/الحکمه، احتیاط و هشدار.

* پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت ۲، دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث / 14mt.shaker@gmail.com

** استادیار دانشگاه قرآن و حدیث قم / Sahoseini14@gmail.com

طرح مسئله

در بررسی حوزه‌های حدیثی، چند امر مشترک قابل پیگیری است. نگاه کلان و برون‌تاریخی، نگاه متمرکز بر راویان، میراث حدیثی حوزه مورد پژوهش و گونه‌های آن، که هر یک از این سه محور نیز شامل شاخه‌ها و فصل‌هایی می‌شود. برای رسیدن به نگاهی کلان، علل پدیداری یک حوزه حدیثی، تحولات و تطورات پیش آمده در بستر یک حوزه، و چرایی افول حوزه حدیثی مورد مطالعه، مورد سنجش و بررسی قرار می‌گیرد. رسیدن دقیق به این نگاه کلان با تمرکز بر راویان هر حوزه امکان‌پذیر است. در میان حوزه‌های حدیثی شیعه، حوزه قم برخلاف حوزه مدینه و بغداد، حوزه‌ای میانی به حساب می‌آید که محدثان بسیار بزرگی را در خود جای داده است. از جمله برجستگان علمی قم، محمد بن حسن بن ولید است که تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تکامل و نمود حوزه قم، و در جهت رویکرد بزرگان پس از خود در اندیشه‌های مطرح شده از جانب وی داشته است. یکی از نمودهای رویکرد اصحاب یک حوزه، بررسی گونه تعامل و شیوه آن‌ها در اعتبارسنجی احادیث است.

طبق بررسی انجام شده (تا زمان نگارش این پژوهش) اثری مستقل در این باب به دست نیامد. بیشتر پژوهش‌ها تاکنون بر محور استثنای ابن ولید درباره کتاب نوادر *الحکمه* محمد بن یحیی سامان یافته است^۱، بی‌آنکه به موارد دیگر و گونه‌های مختلف استثنا، ریشه یا ریشه‌های آن و پیامدهای آن توجه کافی شود. هدف از این پژوهش، یادآوری گونه‌های دیگر استثنا در نگاه اعتبارسنجی ابن ولید و ارائه الگویی روشمند و نسبتاً فراگیر در برخورد با استثنائات ابن ولید است. نگاشته پیش رو در این باره، با نگاهی به شخصیت ابن ولید و آرای وی و به صورت جزئی‌تر به بررسی مسئله استثنا و مفهوم و پیامدهای آن و نقش آن در توثیق و تضعیف راویان می‌پردازد.

شخصیت‌شناسی

محمد بن حسن بن احمد بن ولید ابوجعفر قمی (که برخی او را در اصل قمی ندانسته، بلکه نزیل و ساکن قم دانسته‌اند) صاحب مجلس درسی باشکوه بوده که نخبگان فرزانه‌ای را پرورش داده است. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲۰) وی در سال ۳۴۳ فوت کرد. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۸۳) نجاشی، وی را بزرگ اهل قم و فقیه و

ثقه می‌داند (همان‌جا) و شیخ طوسی، او را جلیل‌القدر و آشنا به علم رجال و مورد اطمینان معرفی می‌کند. (بی‌تا، ص ۴۴۲)

وی، محدثی آگاه به مصنّفات و اصول شیعه بوده است. این مطلب را از گزارش شیخ طوسی درباره حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی می‌توان استفاده کرد که وی را روایت‌کننده تمامی مصنّفات و اصول شیعه از محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی می‌داند. (همو، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۱) ابن حجر عسقلانی شافعی نیز در *لسان‌المیزان*، وی را از بزرگان و شیوخ شیعه معرفی می‌کند. (۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۰۶-۱۰۷ و ج ۱، ص ۱۳۶)

کتاب ابن ولید

از میان آثار بارز وی می‌توان به *تفسیر القرآن* و *کتاب الجامع* اشاره کرد. نجاشی می‌نویسد: «له کتب منها کتاب *تفسیر القرآن* و *کتاب الجامع*» (۱۴۰۷ق، ص ۳۸۳)

از *کتاب الجامع* وی، ابن ندیم با *الجامع فی الفقه* (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۷۹) و صاحب *الذریعه* با *الجامع فی الحدیث* (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۹) تعبیر کرده‌اند که وجود روایات فقهی (ر.ک: ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۹۴ و ۱۰۴ / شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۴ / شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۵۴) و توحیدی (ابن طاووس، بی‌تا، ص ۱۳۹ / شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۲۶) در این کتاب با عنوان *صاحب‌الذریعه* سازگارتر است. این کتاب، کتابی مرجع و در اختیار ابن طاووس و در زمان علامه مجلسی در اختیار داماد علامه بوده است. (همان‌جا) شیخ صدوق، شیخ طوسی، صاحب *المزار* مشهدی و علامه حلی، زیارت حضرت امام رضا را از کتاب *الجامع* ابن ولید نقل می‌کنند. (شیخ صدوق، ۱۳۶۵ش، ج ۹، ص ۸۶ / همو، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۰۲ / شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۴۷ / علامه حلی، ۱۳۳۳ق، ج ۲، ص ۸۹۴ و ۸۹۵) نجاشی در ترجمه اسماعیل بن جابر جعفی، اشاره به کتابی دیگر از ابن ولید با نام کتاب *فهرست* دارد: «ذکره محمد بن الحسن بن الولید فی فهرسته». (۱۴۰۷ق، ص ۳۲)

استادان و شاگردان

ابن ولید از شخصیت‌های مؤثر در نقل میراث حدیثی شیعه است، به گونه‌ای که در طریق بسیاری از کتب اصحاب و مصنّفات ایشان واقع شده است. وی، بیشتر از

محمد بن حسن صفار و حسین بن حسن بن ابان و سعد بن عبدالله اشعری قمی نقل روایت می‌کند. (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۸۳ / شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۴۴۲) از شاگردان پر روایت او که در طریق کتب وی نیز حضور دارند، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱. ابن ابی جید: نجاشی که خود شاگرد ابن ابی جید است، در ترجمه وی می‌نویسد: «رأیت اجازته (ابن ولید) له بجمع کتبه و احادیثه.» (۱۴۰۷ق، ص ۳۸۳)

۲. احمد بن محمد پسر ابن ولید، وی از مشایخ شیخ مفید است. (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵ / خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۶ و ۲۵۷) شیخ طوسی می‌نویسد: «و اخبرنا جماعة عن احمد بن محمد بن الحسن، عن ابيه.» (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۲۶۳، ۳۵۵، ۴۲۲ و ۴۷۳) بیش از دویست روایت، توسط احمد از پدرش وجود دارد.

۳. محمد بن علی بن حسین بن بابویه، شیخ صدوق. شیخ طوسی می‌نویسد: «و اخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسين، عن محمد بن الحسن» (همان، ص ۲۸، ۹۸، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۵۴، ۲۰۳، ۲۴۲، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۲۵، ۳۴۵، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۱، ۴۰۸، ۴۱۳، ۴۴۲، ۴۵۳، ۴۶۰، ۴۴۳، ۴۴۷، ۴۸۱، ۴۹۵ و ۵۱۲) که بسیار تحت تأثیر آرای استاد خود بوده است. (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۰ / همان، ۱۳۶۱ش، ص ۳۱۴)

۴. جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه. وی روایات فراوانی از ابن ولید نقل می‌کند. (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ج ۵، ص ۴۳۱؛ ج ۶، ص ۳۲ و ۴۴ / ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۴۱، ۴۶ و ۴۸)

از دیگر روایت‌کنندگان از ابن ولید می‌توان به هارون بن موسی بن احمد التَّلْعُكْبَرِي (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۳۹ / طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۴۹) و جعفر بن حسین بن علی المؤمن القمی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۳ / طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۰) اشاره کرد. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹، ص ۵۵-۵۹)

بیشتر مشایخ ابن ولید از محدثان مشهورند، هر چند که برخی از آنان نیز توثیق نشده‌اند. از استادان وی می‌توان به این افراد اشاره کرد:

۱. احمد بن ادريس اشعری قمی که بیش از پنجاه روایت توسط ابن ولید از وی

- در من لایحضر و تهذیبین نقل شده است. (برای نمونه ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۶؛ ج ۴، ص ۱۹۰؛ ج ۸، ص ۲۰۷)
۲. حسن بن متیل قمی؛ نجاشی و شیخ طوسی، وی را از وجوه اصحاب و کثیر الحدیث معرفی کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۹ / طوسی، بی تا، ص ۱۳۷ / همو، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۲۴)
۳. سعد بن عبدالله اشعری قمی که از شیوخ، فقها، موثقان و صاحب تألیفات گسترده قمی است. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۷۷ / طوسی، بی تا، ص ۲۱۵)
۴. عبدالله بن جعفر حِمیری، که از مشایخ و موثقان قمی است. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۱۹ / طوسی، بی تا، ص ۲۹۴) ابن ولید از وی در تهذیب و وسائل، حدود بیست روایت دارد.
۵. محمد بن حسن بن فروخ الصفار، که از ابن ولید بیش از هفتصد روایت به طریق صفار در تهذیبین و فقیه و وسائل ذکر شده است.
۶. محمد بن یحیی العطار القمی؛ ابن ولید از وی دویست روایت دارد. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۴۳)

آرای ابن ولید

برای ابن ولید می توان آرا و اندیشه‌هایی (گاه خاص) در مسائل فقهی، تفسیری، کلامی و رجالی یافت. برای آشنایی کلی با دیدگاه‌های وی در زمینه‌های گوناگون به نمونه‌هایی از هر یک اشاره می‌گردد.

نظریات فقهی: در فقه در بحث‌هایی مانند حج (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۵۰)، غسل زن میت (همان، ج ۱، ص ۱۵۴)، نهی از تجدید قبر (همان، ج ۱، ص ۱۸۹)، قنوت خواندن به فارسی (همان، ص ۳۱۶)، جلو انداختن خطبه نماز جمعه و تهلیل و تکبیر آن بر نماز (همان، ص ۴۳۲)، نماز خوف (همان، ص ۴۶۴)، نماز حضرت فاطمه (همان، ص ۵۶۴)، روزه یوم الغدیر (همان، ج ۲، ص ۹۰)، اضاحی (همان، ص ۴۹۶)، شفعه (همان، ج ۳، ص ۸۰)، سیل وادی مهزور (همان، ص ۹۹)، دین و قرض (همان، ص ۱۹۰)، قبالة (همان، ص ۲۰۵)، اجاره (همان، ص ۲۵۲)، زکات و معنای فی

سبیل الله (همان، ص ۲۲۴) موارد و نمونه‌هایی از آرای فقهی ابن ولید می‌توان مشاهده کرد.

دیدگاه تفسیری: صد و نود و یک روایت از ابن ولید در کتب روایی به جای مانده است. در مسئله شیوه تفسیر قرآن، شیخ صدوق در ذیل روایت امام صادق ع از پدر گرامیشان (ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا کفر). که از ابن ولید نقل کرده است، می‌نویسد: «سألت محمد بن الحسن عن معنی هذا الحدیث؟ فقال: هو ان تجیب الرجل فی تفسیر آیه بتفسیر آیه اخری.» (شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۹۰/ برای اطلاع از دیدگاه‌های معارض ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۸۳)

مباحث کلامی: از موضوعات پر حاشیه و مهم در مسائل کلامی میان اندیشمندان متقدم، موضوع سهو النبی ^۲ است. مرحوم شیخ صدوق در *من لا یحضره الفقیه* به موافقان این مسئله و دیدگاه منکران آن اشاره دارد و با تأیید آن، در این مسئله پیرو استاد خود ابن ولید می‌گردد و به شدت از وی تأثیر می‌پذیرد. این مسئله که یکی از منازعات اساسی کلامی مدرسه قم- یا گروهی از قمیون- و بغداد است، از جانب شیخ مفید (۱۴۱۳ق، ص ۱۳۵) سید مرتضی و شیخ طوسی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۰۲ و ۱۱۰) مورد بازنگری و پاسخ قاطع قرار گرفته است.^۲

شیخ صدوق پس از نقل روایتی (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۸) مبنی بر اسهائ پیامبر و اشاره به روایت ذوالشمالین، دیدگاه مقابل جواز سهو النبی را، دیدگاه غلات و مفوضه دانسته و با تبرّی از آن‌ها به پاسخ این سؤال می‌پردازد که اگر سهو در نماز جایز است، چه تضمینی در عدم وقوع اشتباه در تبلیغ پیامبر ^۲ وجود دارد، در حالی که هر دو فریضه‌اند. وی با تفاوت نهادن میان سهو دیگران با سهو پیامبر، سهو النبی را من الله دانسته و آن را اسهائ می‌داند، و آنگاه به کلام استاد خود ابن ولید اشاره می‌کند و می‌نویسد: «و کان شیخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید یقول: اول درجه فی الغلو نفی السهو عن النبی ^۲ و لو جاز ان ترد الاخبار الواردة فی هذا المعنی، لجاز ان ترد جميع الاخبار، وفي ردها ابطال الدين و الشريعة.» (همان، ج ۱، ص ۳۵۹)

مرحوم شیخ مفید در رساله مستغنی که در عدم سهو النبی ^۲ نگاشته است، پس از اشاره به روایات گوناگون دیگری که در مورد انبیا ک نقل شده، ناظر به کلام ابن ولید،

خطاب به شیخ صدوق می نویسد: «فیجب علی الشیخ الذی حکیت ایها الاخ عنه ان یدین لله بكل ما تضمنته هذه الروایات، لیخرج بذلك عن الغلو علی ما ادعاه، فان دان بها خرج عن التوحید و الشرع، و ان ردها ناقض فی اعتلاله، و ان كان ممن لایحسن المناقضة لضعف بصیرته.» (شیخ مفید، ۱۳۴۱ق، ص ۱۷ / نیز ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹، ص ۶۶-۸۵)

اندیشه‌های رجالی ابن ولید

همچنان که بیان شد، شیخ طوسی در فهرست خویش، محمد بن حسن بن ولید را آگاه به دانش رجال معرفی می کند. برخی آرای رجالی وی را می توان از میان کتب شیخ صدوق و کتب رجال به دست آورد که به آن‌ها اشاره می شود:

۱. درباره محمد بن عبدالله مسمعی، ترجمه‌ای در کتب رجالی نیامده، اما شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا* در ذیل روایتی می نویسد: «کان شیخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید سیئ الرأی فی محمد بن عبدالله المسمعی روای الحدیث.» (عیون، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱)

۲. اصل نسبت داده شده به زید نرسی و زید زراد از نگاه ابن ولید وضع شده‌اند. (شیخ طوسی، بی تا، ص ۲۰۲) وی همچنین کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر را موضوع، و واضع این اصول را محمد بن موسی همدانی می داند. (ر.ک: همان، ص ۱۷۰ / نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۸)

۳. وی، محمد بن جعفر بن احمد بن بطة المؤدب را ضعیف و مخلط در اسناد می دانسته است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۳)

۴. ابن ولید، متفردات محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن را غیر معتمد می دانسته است، در حالی که نجاشی این دیدگاه را مخالف دیدگاه اصحاب بیان کرده است. (همان، ص ۳۴۸) شیخ طوسی از قول شیخ صدوق می نویسد: «سمعت محمد بن الحسن بن الولید یقول: کتب یونس التی هی بالروایات کلهما صحیحة، یعتمد علیها الا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید و لم یروه غیره فانه لا یعتمد علیه و لا یفتی به.» (طوسی، بی تا، ص ۵۱۱)

۵. گروهی از بزرگان قم از ابن ولید در رابطه با متفردات محمد بن اُورمَة نقل کرده‌اند. وی به جهت طعن به غلو غیر معتمد است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲۹) وی، همان کسی است که اشعریون قم به جهت طعن به غلو تصمیم به قتلش گرفتند، اما وقتی متوجه شدند که اهل نماز است، از اعتقاد خود دست برداشتند. (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، ص ۹۳) حدیث ابن اورمَة را نقی و بدون فساد می‌داند. (همانجا)

۶. در فهرست ابن ولید، اسماعیل بن جابر جعفری دارای کتاب معرفی شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲)

۷. با توجه به نقل روایت امام صادق ع که فرمودند: محبوب‌ترین مردم در حیات و ممات نزد من چهار نفرند: برید العجلی، زرارة بن اعین، محمد بن مسلم و احول. توسط ابن ولید^۳ دانسته می‌شود. این چهار تن مورد اعتماد ابن ولید بوده‌اند. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۷۶)

۸. دربارهٔ چگونگی تعامل ابن ولید با آثار حدیثی سعد بن عبدالله می‌توان گفت ابن ولید تمام آثار حدیثی سعد را پذیرفته است به جز بخشی از کتاب *المنتخبات* را که مرحوم شیخ صدوق با عبارت: «الا کتاب المنتخبات، فانی لم اروها عن محمد بن الحسن الا اجزاء قرأتها علیه» به آن اشاره کرده است. (طوسی، بی‌تا، ص ۲۱۵ و ۲۱۶/ نیز ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹، ص ۸۶-۹۳)

در بیان جایگاه دیدگاه‌های رجالی و حدیثی ابن ولید می‌توان به کلام شیخ صدوق اشاره کرد که تصریح دارد: «کل ما لم یصححه ذلک الشیخ قدس الله روحه و لم یحکم بصحته من الاخبار فهو عندنا متروک غیر صحیح.» (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۰)

از جمله دیدگاه‌های مهم ابن ولید در مباحث رجالی که مورد توجه ارباب رجال و محدثان پس از وی قرار گرفته است، و قسمت دوم این نگاه‌ها را به خود اختصاص داده است، مسئله‌ای است که از آن به مستثنیات ابن ولید تعبیر شده است. پیش از بررسی تفصیلی این مسئله لازم است معنا و مفهوم لغوی استثناء تبیین شود.

مفهوم استثناء

واژه استثناء مصدر باب استفعال، از ریشه «ث ن ی» است، و «ثنی» در لغت به

معنای تکرار، منع، انعطاف و انصراف آمده است. استثنا در اصطلاح علم نحو- که ریشه کاربردهای دیگر از عنوان استثناء محسوب می‌شود- خارج ساختن برخی از افراد، از محدوده حکم کل، به وسیله «إلا» و مانند آن (غیر، سوی، خلا، عدا، حاشا) است. جمله‌ای که در آن استثنا به کار رفته، شامل سه رکن است: ۱. مستثنی‌منه: مجموعه کلی که یک موضوع یا اسم را از آن خارج می‌کنیم؛ ۲. مستثنی: مورد و موضوعی که از حکم کلی خارج می‌شود؛ ۳. ادات استثناء: کلماتی که به وسیله آن‌ها حکم استثنا جاری می‌شود.

عنوان استثناء در هر یک از دانش‌های فقه، اصول، تفسیر و حدیث نیز مطرح شده است. (برای نمونه ر.ک: تفاسیر ذیل آیه ۲۴ سوره کهف/ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۲۱/ شوشتری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸۱) یکی از کاربردهای این عنوان را می‌توان در دانش رجال پیگیری کرد، زیرا در اطلاعات راه یافته به کتب فهرست^۴ با پدیده‌ای مواجهیم که از آن به استثناء یاد می‌شود، که معنا و مفهومی خاص از آن متناسب با موضوع این دانش استفاده شده است. هر چند زمینه این برداشت، همان رفتار حاکم در علم نحو است.

در استثناء رجالی برخی از موارد یا افراد، از حکمی کلی با ادات استثناء (غالباً الا) خارج و متمایز می‌شوند، در نتیجه جمله مشتمل بر استثناء دارای سه رکنی است که در بالا ذکر شد. از این رو استثناء در رجال را می‌توان این‌گونه بیان کرد: راوی، کتاب شخص دیگری را ببیند و بگوید مثلاً از صد روایت یا راوی‌تگر آن، هشتاد مورد مقبول است و بیست مورد آن را از این حکم- یعنی قبول و پذیرش- استثناء می‌کنم. آنچه در این میان مهم است حکم مستثنی‌منه و نقش آن در تعامل با مستثنی است.

در بیان کلی مفهوم استثناء باید گفت که در یک عبارت مشتمل بر استثناء همیشه دو حکم وجود دارد: حکم ایجابی و حکم سلبی، و این امر در تمام گونه‌های استثناء وجود دارد، یعنی مجموعه‌ای تحت حکم باقی می‌ماند. طبق مطالب مورد استفاده از کتب رجالی، آنچه در تحت مستثنی‌منه باقی می‌ماند، مواردی است که استثناکننده انتساب آن را به معصوم و شرع تام می‌داند و اجازه نقل می‌دهد. پس اگر حدیث‌شناسی چون مرحوم ابن ولید در طریق به یک کتاب دیده شد و هیچ‌گونه از

انواع استثناء را به کار نبرده بود، این رفتار نمایانگر دو مطلب است: ۱. وی در مسیر انتقال این میراث خاص مشکلی نمی بیند؛ ۲. میراث را می پذیرد. استثناء در رجال دارای اقسام گوناگونی است که می توان آن را به چهار گروه تقسیم کرد:

گونه های استثناء:

با نگاهی کلی به موضوع استثناء که در مجموعه تراث فهرستی شیعه تحقیق یافته و گزارش شده است، می توان استثناء را به چهار بخش یا گونه تقسیم کرد:

۱. استثناء از روایات برخی از شاگردان صاحب کتاب

در ترجمه یونس بن عبدالرحمن، مجموعه اطلاعات فهرست شیخ طوسی دلالت می کند که ابن ولید، کتاب های حدیثی وی را قابل قبول می داند. کمی ها نسبت به روایات فقهی او حرفی ندارند، اما نسبت به محمد بن عیسی بن عبید که یکی از انتقال دهندگان میراث حدیثی یونس بن عبدالرحمن است، خدشه وارد کرده و آنچه را که فقط محمد بن عیسی به یونس نسبت می دهد - منفردات - نمی پذیرد، وارد شده است. در توضیح این مورد باید گفت، مرحوم شیخ طوسی از قول ابن ولید سه طریق (راوی مستقیم) به کتب یونس بیان می کند: ۱. اسماعیل بن مرار ۲. صالح بن سندی (که تحریف شده صالح بن سعید راشدی است) ۳. محمد بن عیسی بن عبید. آنگاه از شیخ صدوق گزارش می کند که استادش ابن ولید معتقد بوده: «کتب یونس بن عبدالرحمن التي هي بالروایات كلها صحیحه یعتمد علیها، الا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید عن یونس و لم یروه غیره، فانه لا یعتمد علیه و لا یفتی به.» (شیخ طوسی، بی تا، ش ۸۱۳) یعنی در مجموعه کتب یونس حرفی نیست، تنها مشکل در یکی از راه های منتهی به میراث یونس است. در نتیجه بخشی از روایاتی را که محمد بن عیسی بن عبید به یونس نسبت داده است، ابن ولید دارای اعتبار و حجیت نمی داند؛ از این رو، اشکال به طریق او می باشد نه اشکال به صاحب کتاب. در این گونه، استثناء به مواردی تعلق یافته که میراثی مکتوب در میان است، یعنی تردید شخص استثنایگر به مسیر انتقال تا این میراث است.^۵

۲. استثناء از روایات برخی از مشایخ صاحب کتاب

این گونه استثناء به عکس گونه اول است؛ برای نمونه، سعد بن عبدالله صاحب مجموعه‌ای از کتب است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۷) که ابن ولید از مجموعه کتاب‌های وی، کتاب منتخبات را گرفته و بخشی از روایات سعد در کتاب منتخبات را استثناء کرده است. مرحوم شیخ در فهرست پس از شمارش کتب سعد از قول شیخ صدوق می‌نگارد: «الا کتاب المنتخبات فانی لم اروها عن محمد بن الحسن الا اجزاء قرأتها علیه و اعلمت علی الاحادیث التی رواها محمد بن موسی الهمدانی، و قد رویت عنه کل ما فی کتاب المنتخبات مما اعرف طریقته من الرجال الثقات.» (طوسی، بی تا، ص ۲۱۵) در نتیجه انتساب روایات محمد بن موسی الهمدانی به معصوم از نگاه ابن ولید با دیده تردید نگریسته شده است. این رفتار ابن ولید نسبت به کتاب منتخبات سعد حاوی سه نکته است:

الف. این مجموعه از آن سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی است.

ب. سعد بن عبدالله این مجموعه را به معصوم نسبت داده است.

ج. ابن ولید در انتساب برخی از این مجموعه به معصوم تردید دارد و این تردید از ناحیه برخی از مشایخ سعد است.

۳. استثناء جزء مشخص از اثر یا آثار حدیثی

در گونه سوم، مورد استثناء شده جزئی تر و مصداق آن مشخص تر است؛ برای مثال، ابن ولید از مجموعه کتب محمد بن حسن الصفار، کتاب بصائر الدرجات وی را نقل نمی‌کند. بصائر جزئی مشخص از کتب متعدد صفار است (جعفری ربانی، ۱۳۸۸، ش ۶۲۱) و یا گاه استثناء کننده، تمام کتب راوی را پذیرفته و انتسابش را به معصوم قبول می‌کند، اما در روایتی خاص و مشخص تردید خود را آشکار می‌کند مثل روایت تحریم گوشت شتر که ابن ولید با پذیرش تمام کتب علی بن ابراهیم و از جمله کتاب شرایع و اقرار به صحت انتساب آن‌ها به علی بن ابراهیم، تنها یک روایت یعنی روایتی را که در کتاب شرایع، دلالت بر حرمت گوشت شتر می‌کند، استثناء می‌نماید و نقل نمی‌کند. (همان، ش ۳۸۰) تفاوت این گونه از استثناء با دو گونه قبلی در این است که مورد استثناء شده معین و مصداقش مشخص شده است، به خلاف استثناء نوع اول که باید با جست‌وجوی پی برد که محمد بن عیسی چه میزان

منفردات دارد و یا در نوع دوم باید با بررسی مشخص شود که چه میزان از روایات سعد بن عبدالله از محمد بن موسی الهمدانی است.

۴. استثناء مفاهیم کلی

در این گونه استثناء تشخیص به صورت کلی به خواننده واگذار می‌شود و استثناءکننده هیچ حجم و مصداق خاصی را مشخص نمی‌کند. مثلاً در ترجمه محمد ابن سنان (درباره وی ر.ک: مهدوی‌راد، ۱۳۹۱، ص ۳۸-۳۹) می‌خوانیم: «له کتب... و جمیع ما رواه الا ما کان فیها من تخلیط او غلو، اخبرنا به جماعة عن ابی جعفر ابن بابویه عن ایبه و محمد بن الحسن جمیعاً.» (طوسی، بی‌تا، ص ۴۰۶، ش ۶۲۰) یا در ترجمه محمد بن علی الصیرفی آمده: «له کتب... اخبرنا بذلك جماعة عن ابی جعفر ابن بابویه عن ایبه و محمد بن الحسن... الا ما کان فیها من تخلیط او غلو او تدلیس او ینفرد به و لا ینعرف من غیر طریقه.» (همان، ش ۶۲۴) معمولاً استثناءها در یکی از این گونه‌های چهارگانه جای می‌گیرند.

مسئله استثناء را می‌توان رفتاری دانست که بیشتر در حوزه حدیثی قم و آن هم توسط مرحوم ابن ولید صورت یافته است، اما نمی‌توان این پدیده را محدود به حوزه‌ای خاص یا فرد خاصی کرد، بلکه می‌توان از استثناء به عنوان یک پدیده عام در رفتار حدیث پژوهان شیعه یاد کرد (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، رقم ۱۹۲/ کشی، ۱۳۴۸ش، رقم ۱۰۱۴) که دارای پیامدهای خاص خود است. در تبیین پیامدهای استثناء، حکم تعلق یافته به مستثنی منه و مستثنی و نقش حکمی که به مستثنی تعلق می‌یابد، در نگاه به مجموعه مستثنی منه، می‌تواند در توسعه توثیق یا تضعیف نسبت به راویان، نقشی کلیدی ایفا کند. در بیان انگیزه استثناء و جهت آن، ریشه مسئله استثناء را باید نقد محتوایی کتاب‌های حدیث پیشین به منظور دستیابی به قراین اطمینان‌بخش به صدور حدیث از معصوم دانست. از همین روست که استثناء هم به آثار راویان ثقه همچون سعد بن عبدالله و محمد بن حسن صفار و هم راویان ضعیف همانند محمد بن سنان و ابو سمینه تعلق می‌یابد. اینکه استثناء ابن ولید در محدثان بعدی دارای چه تأثیری بوده است، می‌توان در بیان بارزترین نکته در این زمینه به کلام شیخ طوسی در کتاب *العهده* اشاره کرد. (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۱)

انواع توثیق

از آنجا که غایت دانش رجال، شناخت راویان ثقه از غیرثقه و بالتبع، شناخت اسناد و احادیث معتبر از نامعتبر است، توثیق را دو گونه دانسته‌اند: خاص و عام. مراد از توثیق خاص، آن است که در کتاب‌های رجال تصریح شده باشد که فلان راوی خاص و معین ثقه است، یا الفاظ دیگری آمده باشد، که دال بر توثیق وی باشد. مراد از توثیق عام، آن است که راویان در ضمن یک قاعده کلی و عمومی (نه شخصی خاص) توثیق شده باشند؛ مانند قاعده توثیق مشایخ نجاشی، قاعده شیخوخت اجازه و... که در این زمینه، اندیشمندان قواعدی را جعل و معین کرده‌اند که اگر بر راوی منطبق باشد، دلیل بر توثیق او خواهد بود. (ربانی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰) در این مباحث، بیش از اعتبار خود افراد، این عناوین کلی که به وثاقت گروهی از راویان که زیر مجموعه ضابطه خاصی هستند، مورد بحث قرار می‌گیرد. (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۴ق، ابتدای فصل ششم)

پس از شناخت و آشنایی با انواع استثناء، و پیامد آن به تبیین و بررسی چرایی و مفهوم استثناء در گونه‌ای پر دامنه و با اهمیت از آن، که معرکه آراء رجالی شده است، می‌پردازیم. مرحوم نجاشی در کتاب خود، پس از طرح نام محمد بن احمد بن یحیی می‌نویسد: «اصحاب ما بر این باورند که وی از ضعف نقل روایت کرده و بر مراسیل اعتماد نموده است و اینکه از چه کسی روایت دریافت کند، برای او چندان مهم نبوده است.» آنگاه می‌آورد: «کان محمد بن الحسن بن الولید یسثنی من روایة محمد بن احمد بن یحیی ما رواه...» که به شمارش چندین نفر از روات کتاب *نوادر الحکمه* می‌پردازد. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸ / مرحوم شیخ طوسی نیز کلامی مشابه دارد، که اشاره خواهد شد.)

پرسش‌ها:

۱. محمد بن احمد بن یحیی کیست؟
۲. کتاب *نوادر الحکمه* وی چه جایگاهی در میان محدثان دارد؟ و آیا شواهدی از آن موجود است؟

۳. در نقل نجاشی و شیخ طوسی از آنچه ابن ولید استثناء کرده است آیا تفاوتی وجود دارد؟ و در صورت وقوع اختلاف دیدگاه صحیح کدام است؟
۴. این سخن که «رجالی که مورد استثناء ابن ولید از *نوادیر الحکمه* قرار نگرفته‌اند، همگی ثقه‌اند»، آیا کلامی سنجیده و درست است؟
۵. مقصود ابن ولید از استثناء چه بوده؟ آیا او با این رفتار خود به تضعیف و ردّ کامل روایات روایت استثناء شده پرداخته است؟

شخصیت محمد بن احمد بن یحیی و جایگاه نوادر الحکمه

نجاشی در ترجمه وی، او را محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله بن سعد بن مالک الاشعری القمی ابو جعفر خوانده و وی را در حدیث ثقه می‌داند (۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸) و آنگاه به دیدگاه اصحاب درباره وی می‌پردازد (که در بالا اشاره شد). شیخ طوسی، وی را جلیل القدر و دارای روایات فراوان می‌داند و با اشاره به کتاب *نوادیر الحکمه* و طرق خود به آن (بی تا، ص ۴۰۸) از قول شیخ صدوق می‌نویسد: «الا ما کان فیها من غلو او تخلیط و هو الذی یكون طریقہ...» (همان جا) وی در بسیاری از موارد در طرق نجاشی به کتب اصحاب واقع شده است. (ر.ک: ۱۴۰۷ق، ص ۳۸، ش ۷۶؛ ص ۴۰، ش ۸۰؛ ص ۸۳، ش ۲۰۰؛ ص ۲۷۸، ش ۷۳۰؛ ص ۳۰۹، ش ۸۴۵؛ ص ۳۱۰، ش ۸۴۶؛ ص ۳۱۶، ش ۸۶۶؛ ص ۳۴۵، ش ۹۳۰؛ ص ۴۵۵، ش ۱۲۳۳) در برخی از موارد نیز در طریق شیخ به فهرست واقع شده است، که البته فراوان نیست. (ر.ک: شیخ طوسی، بی تا، ص ۲۲۸، ش ۳۳۹؛ ص ۴۵۴، ش ۷۱۹)

در مورد جایگاه کتاب *نوادیر الحکمه* باید گفت، نجاشی یکی از کتب محمد بن احمد بن یحیی را کتاب *نوادیر الحکمه* دانسته، و آن را کتابی نیکو و بزرگ (کبیر) معرفی کرده است که قمیون به جهت حجم زیاد و مطالب گسترده آن، نام دبه شیب^۶ را بر آن نهاده بودند. (۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸ و ۳۴۹)

کتاب *نوادیر الحکمه* شامل کتب متعددی بوده است که مرحوم شیخ در فهرست عدد آن‌ها را، ۲۲ کتاب می‌شمارد. (بی تا، ص ۴۰۹ و ر.ک: ابن شهر آشوب، بی تا، ص ۱۳۸) اولین کتاب از کتب *نوادیر الحکمه*، کتاب *التوحید* است و سپس کتاب *الوضوء*، کتاب *الصلاة*، کتاب *الزکاة*، کتاب *الصوم*، کتاب *الحج*، کتاب *النکاح*، کتاب

الطلاق، کتاب الأنبياء، کتاب مناقب الرجال، کتاب فضل العرب، کتاب فضل العربیة و العجمیه (کتاب الوصایا و الصدقه)، کتاب النحل و الهبه، کتاب السکنی، کتاب الأوقات، کتاب الفرائض، کتاب الأیمان و النذور و الکفارات، کتاب العتق و التذییر و الولاء و المکاتب و أمهات الأولاد، کتاب الحدود و الدیات (کتاب الشهادات)، کتاب القضايا و الأحکام. (طوسی، بی تا، ص ۴۰۹) که غالب آن‌ها، به علاوه برخی کتب اعتقادی و رجالی و تاریخی، کتب فقهی در بر گرفته است. مرحوم شیخ طوسی سه طریق خود به کتب وی را از جمله طریق شیخ صدوق و ابن ولید را ذکر می‌کند. (همانجا)

در بیان جایگاه و منزلت کتاب *نوادیر الحکمه* می‌توان به کلام شیخ صدوق اشاره کرد. وی در ابتدای کتاب *من لایحضره الفقیه* می‌نویسد: «مقصود من از تألیف این کتاب همانند تألیفات دیگر مصنفان نیست که به نقل تمامی روایات می‌پردازند، بلکه مراد من آوردن مواردی است که به آن فتوا داده‌ام و حکم به صحت آن نموده و اعتقاد دارم که میان من و خداوند متعال حجت است. تمام آنچه در این کتاب آورده‌ام، از کتب مشهور که مرجع و معول است، استخراج شده است. سپس به ذکر نام کتاب‌هایی می‌پردازند که از جمله، کتاب *نوادیر الحکمه* تصنیف محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری است.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳)

در پاسخ به وجود شواهدی برجای مانده از کتاب *نوادیر الحکمه* می‌توان مواردی از آن را در کتاب *من لایحضره الفقیه* شیخ صدوق پیگیری کرد. (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۵۶۲؛ ج ۲، ص ۱۷۶؛ ج ۳، ص ۴۳۷؛ ج ۴، ص ۴۰، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۸، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹ و ۴۰۹) هر چند روایات از محمد بن احمد بن یحیی در کتاب *من لایحضره الفقیه* از بیست و یک مورد تجاوز نمی‌کند، اما این مطلب به ارزش کتاب و شهرت آن آسیبی نمی‌زند، زیرا این عدد نشان از کثرت روایت شیخ صدوق از وی است، و فارق از تعداد روایت، مقدمه کتاب در تبیین جایگاه کتاب *نوادیر الحکمه* کافی است، زیرا عدد نقل از علی بن مهزیار و حسین بن سعید نیز همین گونه است.^۷

از کلام سید بن طاوس در *فرج المهموم* به دست می‌آید که وی کتاب *نوادیر الحکمه* را در اختیار داشته است. (ابن طاوس، بی تا، ص ۹۳ و ۹۴)

تفاوت‌های نقل شیخ طوسی و نجاشی

مسئله استثناء ابن ولید به دو طریق به دست ما رسیده است: یکی در رجال نجاشی و دیگری در فهرست مرحوم شیخ طوسی.

عبارت نجاشی این گونه آغاز شده: «محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله ابن سعد بن مالک الأشعری القمی أبو جعفر کان ثقة فی الحدیث. إلا أن أصحابنا قالوا: کان یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لا یبالی عمن أخذ و ما علیه فی نفسه مطعن فی شیء و کان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن موسی الهمدانی أو ما رواه عن رجل أو یقول بعض أصحابنا.» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸)

در عبارت مرحوم شیخ نیز آمده: «محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری القمی جلیل القدر کثیر الروایة... له کتاب نوادر الحکمة و هو یشتمل علی کتب جماعة... أخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن عن احمد بن إدريس و محمد بن یحیی عن محمد بن احمد بن یحیی و قال محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه): إلا ما کان فیہ من تخلیط و هو (الذی یكون) طریقة محمد بن موسی الهمدانی أو یرویه عن رجل أو عن بعض أصحابنا.» (شیخ طوسی، بی تا، ص ۴۰۸)

با توجه به عبارت «قال ابو العباس بن نوح: و قد اصاب شیخنا ابو جعفر محمد بن الحسن بن ولید فی ذلك کله» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸) که در ادامه ذکر موارد استثناء شده توسط ابن ولید ذکر شده است، و با ملاحظه وجود مکاتبه بین نجاشی و ابن نوح (همان، ص ۵۹، ش ۱۳۷) می توان ادعا کرد که نجاشی اصل گفتار را از ابن نوح، به صورت مشافهه یا از طریق مکاتبه نقل می کند.

مرحوم شیخ طوسی نیز ظاهراً این مطلب را از کتاب فهرست شیخ صدوق گرفته است. وی در *استبصار* در ردّ خبر احمد بن محمد سیاری می نویسد: «... و قال ابو جعفر بن بابویه فی فهرسته حین ذکر کتاب *النوادر* استثنی منه ما رواه السیاری، و قال لا اعمل به و لا افتی به لضعفه.» (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۳۷) نشانه دیگر درستی این برداشت، استناد شیخ طوسی در ترجمه موارد متعددی از روایان به

کلام شیخ صدوق در فهرست شیخ صدوق است. (طوسی، بی تا، ص ۱۳۰، ش ۲۹۹ و ۳۰۰؛ ص ۲۲۰، ش ۶۲۰؛ ص ۲۱۶، ش ۶۱۱؛ ص ۲۶۶، ش ۸۱۳؛ ص ۱۳۵، ش ۳۱۶) در پاسخ به وجود تفاوت در این دو نقل باید گفت، نام هیشم بن عدی الأدمی در فهرست شیخ نام برده شده، اما در رجال نجاشی نام وی ذکر نگردیده است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸/ شیخ طوسی، بی تا، ص ۴۰۹) و در رجال نجاشی نام مَمُویة بن معروف آمده و در فهرست شیخ نام معاویة بن معروف، که تعبیر شیخ طوسی صحیح است. (همان جا) شواهدی نشان می دهد نقل قول مرحوم شیخ طوسی در فهرست دارای الفظی دقیق تر است. (ر.ک: ابن طاوس، ۱۴۰۹ق)

دیدگاه‌های مطرح در استثناء ابن ولید از نوادر الحکمه

یکی از عناوین عامی که ادعا شده دلالت بر وثاقت افراد ذیل آن می کند، روایانی هستند که محمد بن احمد بن یحیی اشعری از آن‌ها نقل کرده و مورد استثناء ابن ولید واقع نشده‌اند که مرحوم شیخ صدوق و ابوالعباس بن نوح، آن را تأیید کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹/ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۴) دانشمندان رجال در تبیین حدود استثناء به بحث برخاسته و به این مسئله جواب داده‌اند که آیا صحیح است گفته شود هر آن کسی که توسط ابن ولید مورد استثناء واقع نشده، مورد توثیق است؟ کسانی که این امر را توثیقی عام دانسته‌اند مدعی‌اند، اینکه ابن ولید و ابوالعباس و شیخ صدوق، در میان روایت‌های محمد بن احمد، برخی روایان را استثناء کرده‌اند، ظهور دارد که سایر روایانی را که وی از آن‌ها نقل می کند، قبول دارد، زیرا اکتفای ابن ولید به استثنای موارد مذکور حاکی از آن است که او به تمام روایات محمد بن احمد بن یحیی به جز موارد استثناء شده اعتماد داشته است، و این به معنای توثیق روایانی است که استثناء نکرده‌اند. البته باید توجه کرد که مقصود مشایخ بی واسطه صاحب نوادر الحکمه هستند، نه هر راوی که نامش در سند این کتاب‌ها آمده است. (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۴) اینک برخی از دیدگاه‌ها را مرور می کنیم.

الف. سید صدر در *نهایة الدرایه* در عوامل مدح می‌نویسد: «از عوامل مدح، رجال محمد بن احمد بن یحیی صاحب *نوادر الحکمه* هستند که مورد استثناء واقع نشده‌اند، زیرا از این استثناء دانسته می‌شود باقی افراد مرضی عنه بوده‌اند که کمترین مراتب آن مدح ایشان است، بلکه جعل طریق برای توثیق است، و اینکه این وجه دلیل بر اعتماد باشد، روش گروهی از محققان مانند صاحب *الذخیره* و دیگران است. سید در *عده الرجالیه* آن را متذکر شده است، اما از نگاه من، این عدم استثناء تنها موجب تقویت حدیث فی الجمله می‌شود.» (صدر، بی‌تا، ص ۴۲۴ و ۴۲۵)

ب. محقق خویی آورده: «گروهی بر این عقیده‌اند، زیرا اکتفاء ابن ولید بر آنچه استثناء کرده است، کشف از اعتمادش نسبت به تمام روایات محمد بن احمد بن یحیی به جز آن موارد دارد. اما ظاهراً این حرف درست نیست، زیرا اعتماد ابن ولید بر روایت شخصی حتی بر حسن او دلالت ندارد، چه رسد به وثاقتش؛ چرا که این احتمال است که او بر مبنای اصل عدالت^۱، روایت هر روای شیعی را که فسقش روشن نشود، عمل می‌کرده است. پس از اعتماد او به روایت شخصی نمی‌توان توثیق او را فهمید.» (۱۴۱۰ق، ج ۱۵، ص ۴۷)

ج. آیت الله سبحانی: تمام مشایخ محمد بن احمد بن یحیی در حدیث که در رجال *نوادر الحکمه* ذکر شده است به جز موارد استثناء شده، نزد ابن ولید، ابن نوح، و مرحوم شیخ صدوق، مورد وثوق و عدالت بوده‌اند، و توثیق ایشان تا زمانی که با تضعیف دیگران تعارض نداشته باشد، حجت است. (۱۴۱۴ق، ص ۲۶۴ و ۲۶۷)

تحلیل ماهیت استثناء

سؤال: چه ارتباطی میان استثناء و مفهوم ضعف و وثاقت وجود دارد. پاسخ این پرسش زمینه خودنمایی جایگاه استثناء می‌گردد.

مرحوم شیخ طوسی در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید در فهرست می‌نویسد: «ضعیف، استثناء ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه عن رجال *نوادر الحکمه* و قال لا اروی ما یخص بروایاته.» (بی‌تا، ش ۶۱۱) این عبارت به خوبی نشان می‌دهد میان مفهوم ضعف و پدیده استثناء پیوند نزدیکی برقرار بوده است. عبارت نجاشی در ترجمه وی نیز نشانگر همین پیوند است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ش ۸۹۶) اما این ضعفی که

از مفهوم استثناء استفاده می‌شود نباید به معنایی نامناسب تبیین شود. توضیح این مطلب را در پاسخ به این سؤال جست‌وجو می‌کنیم که آیا استثناء ابن ولید یک استثناء احترازی و نغیی است یا یک استثناء احتیاطی و هشدار است؟ به عبارت دیگر، آیا ابن ولید مجموعه‌هایی را که جدا کرده است، الزاماً خارج از شرع می‌داند یا قراین انتساب به معصوم را تام نمی‌دانسته است؟ زیرا این دو، دو ادعا و بیان متفاوت است.

در پاسخ به این سؤال، ذکر این مقدمه مناسب است که در روش قدما انضمام قراین با هم موجب می‌گردید که یک مجموعه را بپذیرند یا نپذیرند. پس مجموعه‌ای از قراین موجب استنتاج انتساب یک روایت یا مجموعه‌ای از روایات به معصوم می‌شد که می‌توان نام آن را نقد محتوایی یا همخوانی با آموزه‌های عمومی پذیرفته شده در شیعه دانست. در این روش تنها این مهم نبوده است که برای مثال سعد بن عبدالله که استاد ابن ولید است راستگو باشد، بلکه این مهم بوده که سعد ثقه، از راوی ثقه و او از راوی ثقه تا به معصوم نقل روایت کند.

اما در جست‌وجوی پاسخ سؤال، نکته‌ای که مرحوم شیخ طوسی در انتهای بحث خیر واحد در کتاب *العدة فی اصول الفقه* مطرح کرده، در حالی که در زمانی نزدیک به ابن ولید و مکتب قم می‌زیسته، در رسیدن به تحلیل این مسئله دارای اهمیت است. ایشان روایات کسانی که مورد تهمت قرار گرفته‌اند و تضعیف‌شدگان را مورد بررسی قرار داده و در حکمی کلی آورده، اگر قراین صحت، نسبت به این‌گونه روایات وجود داشت که به روایات این گروه عمل می‌شود: «إن کان هناك ما یعضد روایتهم و یدل علی صحتها وجب العمل به»، و اگر چنین نبود، ایشان مسئله طرد و کنار گذاشتن مطلق و دائمی را مطرح نمی‌کند، بلکه لازم می‌داند در اخبار این گروه توقف شود: «و إن لم یکن هناك ما یشهد لروایتهم بالصحة وجب التوقف فی أخبارهم». سپس ایشان این رویه را منشی قابل قبول در میان مشایخ حدیثی می‌داند و ریشه استثناء را به این منش و شیوه بازگشت می‌داند: «و لأجل ذلك توقف المشایخ عن أخبار كثيرة هذه صورتها و لم یرووها و استثنوها فی فهارسهم من جملة ما یروونه من التصنیفات» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۱) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مرحوم شیخ قراین انتساب به معصوم را در این‌گونه روایات تام نمی‌داند نه اینکه مسئله وضع و کذب را

مطرح کند، و رفتار محدثان را رفتاری احتیاط‌گونه بیان می‌کند. از شواهد این تحلیل و تصویر آن است که می‌توان دقیقاً برخی از روایات بصائر را با همان نقل صفار، در کتب شیخ صدوق از طریق ابن ولید پیگیری کرد. (ر.ک: جعفری ربانی، ۱۳۸۸، ص ۷۶۵۵ و ۱۷۹) مؤید دیگر اینکه، ابن ولید از روایات محمد بن احمد بن یحیی در *نوادر الحکمه*، برخی را به صورت مطلق استثناء کرده است، مانند اینکه به صورت مطلق گفته آنچه محمد بن علی الصیرفی روایت کرده است (ر.ک: شیخ طوسی، بی‌تا، ش ۶۲۲) اما همو در ترجمه محمد بن علی الصیرفی آورده: «الا ما کان فیها من تخلیط او غلو او تدلیس او ینفرد به و لایعرف من غیر طریقه.» (همان، ش ۶۲۴) یعنی آن اطلاق را به عناوینی مشخص و جزئی تبدیل کرد. این نکته در کنار این مطلب که شیخ صدوق، کتاب *نوادر الحکمه* را از کتب مشهور و مورد اعتماد و مرجع می‌دانسته، عادتاً این ادعا را که محمد بن احمد بن یحیی به سراغ تمام این راویان ضعیف که استثناء خورده‌اند، رفته باشد و اتفاقاً تمام روایات ضعیف آن‌ها را گرفته باشد، دور از واقعیت می‌کند، بلکه تذکری است که هر چه محمد بن احمد بن یحیی از این افراد در *نوادر* آورده، الزاماً درست نیست؛ نه اینکه هر چه از آن‌ها آورده، نادرست و نپذیرفتنی است، زیرا جز این بیان، با رفتار ابن ولید در ترجمه آن‌ها سازگار نیست. بله از نظر ابن ولید قطعاً برخی از این مجموعه غیر قابل انتساب به معصوم است به این معنا که قرائن دال بر صدور از معصوم در آن‌ها جمع نیست، مانند اینکه راوی را اهل تدلیس یا تخلیط می‌دانسته و تدلیس و تخلیط نشانه ضعف راوی است، این باور به این معنا است که در مجموعه آموزه‌های این فرد (مثل ابو سمینه) یک سری آموزه‌های تخلیطی و تدلیسی وجود دارد. اما این ادعا با این گفتار که یک‌یک و تمام مجموعه احادیث او غیر قابل انتساب به معصوم باشد و قطعاً همه اینها را به معصوم دروغ بسته است، متفاوت است.

خلاصه آنکه محمد بن احمد بن یحیی نقل روایات (زیادی) از کسانی که توسط ابن ولید مورد استثناء قرار گرفته‌اند، در *نوادر الحکمه* دارد، با این حال، کتاب وی از شهرت برخوردار بوده است. بعید به نظر می‌رسد که بگوییم محمد بن احمد بن یحیی، تنها روایات ضعیف و نپذیرفتنی را از آن‌ها نقل کرده است و ابن ولید آن‌ها را استثناء

کرده باشد و با این حال، کتاب *نوادر* از کتب مرجع و معول بوده باشد، همچنان که شیخ صدوق و نجاشی بر مرجعیت آن تصریح داشتند.

بنابراین با پذیرش این نکته که در فرهنگ انتقال حدیث شیعه، راوی اگر روایتی را اخذ و نقل می‌کرده، مسئولیت انتسابش را به معصوم^۳ پذیرفته بوده است؛ می‌توان نتیجه گرفت رفتار استثناءگونه ابن ولید هشدار و احتیاطی است که ابن ولید در صدد بیان آن برای شاگردانش است که او نمی‌خواسته مسئولیت انتقال موارد استثناء شده را بر عهده بگیرد، و استثناء بیانگر این تردید در انتساب به معصوم^۳ است.

معیار ابن ولید در تعامل با روات

گاه در مسیر نقل برخی از تراث شیعه، میان ابن ولید تا معصوم^۳ واسطه‌هایی دیده می‌شوند که خود وی به تضعیف یا استثناء آن‌ها پرداخته است. این چگونه است آیا خود او به نقض کلام خود پرداخته است؟ معیار رفتار دوگانه ابن ولید چیست؟ برای فهم معیار ابن ولید در گونه‌های تعاملش با راویان، توجه به تفاوت حیثیت راوی پراهمیت است. نگاه اصحاب رجال و محدثان به راویان حدیث را می‌توان به دو لحاظ و از دو جهت تقسیم کرد:

۱. شخصیت استقلالی

۲. شخصیت تبعی یا طریقی.

این نگاه از چگونگی تعامل یک محدث با راویان قبل از خود شکل می‌گیرد؛ برای مثال، فردی چون محمد بن علی ابوسمینه گاه از جهت مجموعه آثار حدیثی وی که خود او تألیف کرده و نمایانگر باورهای حدیثی‌اش است و عقاید او با این مجموعه سنجیده می‌شده است، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و با این نگاه، موضوع برای بار شدن و حمل حکمی می‌شود، و گاه تعامل یک عالم با او به عنوان واقع شدن در طریق به کتب ثقات می‌باشد. در نگاه اول که از او تعبیر می‌شود، به شخصیت استقلالی راوی، ممکن است او ضعیف شمرده شود همچنان که محمد بن علی ابوسمینه از این حیث تضعیف شده است. اما تضعیف ابوسمینه در آثار حدیثی خودش هیچ منافاتی با واقع شدن او- یا افرادی مشابه او مثل محمد بن سنان- در طریق به کتب ثقات و عدم استثناء وی ندارد، زیرا ابوسمینه در این نگاه از جهت شخصیت تبعی و طریقی مورد مذاقه

واقع شده است. از این رو، واقع شدن محمد بن علی ابوسمینه در طریق به کتب ثقات که متعدد هم می‌باشد و عدم استثناء وی، هیچ منافاتی با تضعیف او در آثار حدیثی خودش ندارد. از این مسئله به وثاقت نسبی تعبیر می‌شود.

با توجه به این نکته می‌توان به حقیقت عدم تنافی میان استثناء شدن برخی افراد در *نوادر الحکمه* و نقل روایت ابن ولید از آن‌ها پی برد و جهت و معیار ابن ولید را در استثناء روشن کرد.

در نتیجه اینکه می‌بینیم ابن ولید در مسیر نقل برخی از تراث شیعه واقع شده که واسطه‌های بین او و صاحب کتاب ضعیف‌اند، مثل ابی سمینه که از کذابان مشهور دانسته شده است. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۴۶) و نجاشی درباره‌اش گفته است بسیار ضعیف و فاسد الاعتقاد است و همچنین سهل بن زیاد که ضعیف و غیر معتمد در حدیث دانسته شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰ / شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۱۴۲، ش ۳۳۹) به این معناست که ابن ولید، محمد بن سنان را که به لحاظ آثار حدیثی خودشان ضعیف است، در نقل کتاب *طلحة بن زید* یا ابوسمینه را در نقل کتاب سلیم بن قیس امین می‌داند. کاوشی دقیق و فراگیر در منابع نخستین رجالی شیعه، بیانگر این واقعیت است که عموم توثیق و تضعیفات راه یافته به این منابع، ناظر به روایان دارای نگاهت‌ه حدیثی است، و این همان تفکیک بین دو حیثیت یک راوی است و ممکن است یک راوی ضعیف که به لحاظ آثار حدیثی خود ضعیف انگاشته شده است، در طریق به آثار روایان دیگر قرار بگیرد و از این جهت صد در صد قابل اعتماد باشد. شاهد آن در موارد دیگر رفتار عیاشی با ابویعقوب اسحاق بن محمد است که در حالی که او را غالی می‌داند، او را پل ارتباطی خود با روایان ثقه قرار می‌دهد. (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸، رقم ۱۰۱۴) از این رو می‌توان گفت، معیار عدم اعتماد به برخی از روایات نزد ابن ولید، تخلیط، غلو، تدلیس، کذب و وضع، افراد در روایت، عدم نقل از طرق دیگر است.

مقایسه دیدگاه ابن ولید و دیدگاه صاحبان رجال درباره استثناءشدگان

در این بخش به دیدگاه ارباب رجال درباره استثناءشدگان می‌پردازیم و به ارزیابی این مطلب می‌نشینیم که آیا تمامی افراد استثناء شده توسط ابن ولید، از طریق دیگر اندیشمندان رجالی نیز تضعیف و یا مردود دانسته شده‌اند یا خیر؟

موارد استثناء شده را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: گروهی که بیانی در مدح و ذم آن‌ها نیامده است و گروهی که توثیق نشده و یا حتی مورد قدح و تضعیف قرار گرفته‌اند و دسته سوم، گروهی که مورد اعتماد و یا ثقه دانسته شده‌اند.

در دسته اول این اسامی جای می‌گیرند:

وَهَب بن مُنْبَه، ابو علی النیشابوری، الهیثم بن عدی، عبدالله بن احمد الرازی، محمد بن هارون، مَمُوْیة بن معروف، محمد بن موسی الهمدانی، عبدالله بن محمد الشامی، یوسف بن حارث.

دسته دوم و دیدگاه‌های مطرح‌شده در رابطه با آن‌ها:

- ابو عبدالله رازی جامورانی: نجاشی به واسطه ابن بَطَّة، طریقش به کتب وی را ذکر کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۵۶) ابن غضائری درباره‌اش می‌نویسد: «وفی مذهبه ارتفاع.» (ابن غضائری، ۱۳۶۳، ص ۹۷)

- ابو عبدالله سیاری: مرحوم نجاشی و شیخ طوسی، وی را ضعیف الحدیث، فاسد المذهب، مجفو الروایة و کثیر المراسیل دانسته‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۰ / شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۵۷)

- یوسف بن السخت: کشی از قول خود وی، مدحش را نقل می‌کند. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۲۶) ابن غضائری، وی را ضعیف و مرتفع القول دانسته است. (۱۳۶۳، ص ۱۰۳)

- ابویحیی الواسطی: با امام عسکری ۳ ملاقات داشته است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۲) مرحوم نجاشی درباره وی می‌نویسد: «لم یکن بكل الثبت فی الحدیث.» (همان‌جا) ابن غضائری می‌نویسد: «حدیثه نعرف تارة و نکر اخری، و یجوز ان ینخرج شاهدا.» (ابن غضائری، ۱۳۶۳، ص ۶۶ / علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۹)

- محمد بن علی ابو سمینه: مرحوم نجاشی وی را جداً ضعیف دانسته و دارای عقیده فاسد است که در هیچ چیز مورد اعتماد نیست. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۲) در کوفه مشهور به کذب بوده است. در قم مشهور به غلو بوده و احمد بن محمد بن عیسی، وی را از قم اخراج کرده است. (همان‌جا) کشی از قول برخی مشایخ، وی را رمی به غلو شده می‌داند. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۴۵) اما ابن غضائری، دیدگاه معتدل‌تری

درباره وی دارد. (ر.ک: ابن غضائری، ۱۳۶۳، ص ۹۵)

- سهل بن زیاد: نجاشی وی را در حدیث ضعیف و غیر معتمد دانسته است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۵) احمد بن محمد بن عیسی، شهادت بر غلو و کذب وی داده و وی را از قم بیرون کرده است. او با امام عسکری τ مکاتبه داشته است که نشانه‌های ادب، فراوان در آن دیده می‌شود. (همان‌جا) مرحوم شیخ صدوق روایاتی از وی در التوحید آورده است. (ر.ک: ۱۳۹۸ق، ص ۶۶، ح ۲۰؛ ص ۶۸، ح ۲۲؛ ص ۸۳، ح ۲؛ ص ۹۴، ح ۱۰؛ ص ۹۶، ح ۲؛ ص ۹۷، ح ۳؛ ص ۳۱۳)

- احمد بن هلال العبرتائی: دیدگاه‌ها درباره وی مختلف است:

الف. نجاشی: صالح الروایة است، يعرف منها و ینکر. از امام عسکری τ مذمت‌هایی درباره وی روایت شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۳)
ب. مرحوم شیخ طوسی معتقد است وی غالی و متهم در دینش است. هرچند وی، راوی بیشتر اصول اصحاب است. (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۸۳)
ج. کشی: روایتی در مذمت و دوری از وی نقل کرده است. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۳۵)

د. مرحوم شیخ صدوق: از ابن ولید از سعد بن عبدالله (صاحب رجال) نقل کرده است که ندیدیم و نشنیدیم متشیعی که از تشیع به ناصبی بودن رجوع کرده باشد مگر احمد بن هلال.

- احمد بن بشیر رقی: شیخ از وی یاد کرده (شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۲) و ابن بابویه وی را تضعیف کرده است. (ر.ک: ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۴۱۲)
- محمد بن عبدالله بن مهران: نجاشی: غالی، کذاب و فاسد المذهب است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۰/ نیز ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۴۳۸/ کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۴۳)

- جعفر بن محمد بن مالک کوفی: نجاشی: در حدیث ضعیف است، و از احمد بن حسین وضع حدیث وی را نقل می‌کند. نجاشی پس از این نقل قول‌ها می‌نویسد من نمی‌دانم چگونه شیخ ثقه ما ابوعلی همام و ابوغالب رازی از وی نقل روایت می‌کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۲) مرحوم شیخ طوسی، وی را توثیق می‌کند

(۱۴۱۵ق، ص ۴۱۸) و ابن غضائری، وی را کذاب و ضعیف می‌شمرد. (ابن غضائری، ۱۳۶۳، ص ۸)

- عبدالله بن محمد دمشقی: علامه حلی می‌نویسد: «نجاشی در رابطه با ضعف وی هشدار داده است و در بیان دیدگاه خود می‌نویسد: "عندی فیه توقف"». (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۸)

دسته سوم که مدح و یا توثیق شده‌اند:

- احمد بن حسین بن سعید را ابن غضائری مدح کرده و با یادآوری تضعیف وی توسط قمیون، درباره وی نگاشته: «و حدیثه فیما رایته سالم». (ابن غضائری، ۱۳۶۳، ص ۴۰)

- محمد بن عیسی بن عبید را اصحاب تأیید کرده‌اند. نجاشی در مورد وی پس از جلیل و ثقه و عین و کثیر الروایه دانستن وی می‌نویسد: «و ذکر ابوجعفر بن بابویه عن ابن ولید انه قال ما تفرد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لایعتمد علیه و رایت اصحابنا ینکرون هذا القول و یقولون من مثل ابی جعفر محمد بن عیسی». (۱۴۰۷ق، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶) که نشان می‌دهد مورد اعتماد اصحاب در نقل حدیث بوده، حتی در منفرداتش.

- حسن بن الحسین اللؤلؤی که منفرداتش توسط ابن ولید استثناء شده است. نجاشی در ترجمه‌اش، وی را ثقه و دارای روایات فراوان می‌خواند. (همان، ص ۴۰) به مطلب فوق باید افزود:

در کلمات بزرگان محدثان شیعه می‌توان شواهد متعددی بر نقل روایت از افراد استثناء شده توسط ابن ولید یافت. کافی (۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۱؛ ج ۷، ص ۴۵۷؛ ج ۶، ص ۴۲۳؛ ج ۱، ص ۳۶۹؛ ج ۳، ص ۴۸۷؛ ج ۵، ص ۱۱۱؛ ج ۶، ص ۳۰۳؛ ج ۴، ص ۱۳۰ و ۱۵۱؛ ج ۱، ص ۴۰۸؛ ج ۷، ص ۲۰۰؛ ج ۵، ص ۹۶؛ ج ۱، ص ۴۰۱؛ ج ۳، ص ۵۵۲؛ ج ۷، ص ۲۳۸؛ ج ۴، ص ۱۵۲ و ...) / استبصار (ج ۴، ص ۸۷ و ۱۳۰؛ ج ۲، ص ۱۷۸؛ ج ۱، ص ۹۸) تهذیب (ج ۱، ص ۱۵۲، ۴۱۹ و ۴۲۸؛ ج ۱۰، ص ۴۷؛ ج ۴، ص ۲۱۸؛ ج ۶، ص ۱۵۸ و ۲۴۱؛ ج ۳، ص ۳۰۸؛ ج ۱۰، ص ۹۹؛ ج ۶، ص ۲۸۹؛ ج ۸، ص ۱۳؛ ج ۶، ص ۳۳۴) از جمله کتب حدیثی اربعه‌ای است که به نقل روایت از این افراد پرداخته‌اند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹،

ص ۱۱۳-۱۳۷) این امر می‌تواند نشان از عدم پذیرش استثناء ابن ولید توسط مؤلفان آن‌ها دارد.

نتیجه‌گیری

با ملاحظهٔ مجموع آنچه بیان شد، می‌توان ادعا کرد که دلیل استثنا توسط ابن ولید، تنبه دادن به روایات استثنائندگان است، و مقصود عدم حجیت آنچه جماعت مذکور روایت می‌کنند، به صورت مطلق نیست. هر چند ممکن است پس از ملاحظهٔ روایات آن‌ها حکم به تضعیف آن کرد.

همچنین نمی‌توان بر این نکته پای فشرده که باور ابن ولید بر وثاقت راویان استثنا نشده باشد. البته در صورتی که این گروه (استثناء نشدگان) از حجم روایات فراوانی در کتاب *نوادر الحکمه* برخوردار باشند، ادعای وثاقت ایشان کلامی موجه می‌کند.



پی‌نوشت‌ها:

۱. بهترین اثر در این زمینه، پایان‌نامه جناب آقای سید مصطفی مطهری با عنوان «شیخ القمیین ابن ولید» است که به زبان عربی نگاشته و در این مقاله از آن بهره گرفته شده است.
۲. مورد دیگر در مباحث کلامی می‌توان به دیدگاه‌های مطرح در اضافه «اشهد ان علیا ولی الله» در اذان و اقامه اشاره کرد. (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۰)
۳. در بیان شواهد اینکه نقل روایت به معنای قبول آن می‌باشد، ضروری است به سه نکته توجه کرد: اول، ارزش قایل شدن رجالیون بر اساس درون‌مایه‌های کتاب‌های حدیثی؛ دوم: اصل خود استثناء و اینکه ابن ولید هر آنچه را قبول نمی‌کرده، استثناء می‌کرده و روایت نمی‌کرده است. تعبیر «لا اروه» که ابن ولید در ترجمهٔ علی بن ابراهیم بن هاشم (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۲۶۶، ش ۳۸۰) و ترجمهٔ خالد بن عبدالله (همان، ص ۱۴۷، ش ۲۶۹) اشاره به همین نکته دارد؛ سوم، بازخوانی آنچه ابن ولید در خصوص محمد بن عبدالله مسمعی بیان داشته است. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱ ذیل حدیث ۴۵)
۴. کتب فهرست، مجموعه و نگاشته‌ای است که نام مؤلفان شیعه و کتاب‌های ایشان در آن گردآوری شده است.
۵. عدم استثناء به دو طریق دیگر، دست کم در حکم سلامت آن نسبت به کتب یونس است که از آن به وثاقت نسبی در خصوص راویانی چون اسماعیل بن مَرَّار که از توثیق صریح برخوردار نیستند، می‌توان یاد کرد.

۶. این نام اشاره به جامعیت و فراگیر بودن این کتاب دارد.
۷. وجود روایات کم در متن کتاب من لا یحضره الفقیه که در ابتدای آن‌ها از راویان بنامی چون محمد بن احمد بن یحیی نام برده شده است، ارتباط تنگاتنگی با تحلیل ماهیت مشیخه این کتاب و تفاوت آن با مشیخه دو کتاب تهذیب و استبصار دارد که از حوصله این نوشتار خارج است. و ان‌شاء الله در نوشتاری مستقل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
۸. البته این دیدگاه به دور از واقعیت است.

منابع

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن؛ *الذریعة الی تصانیف الشیعه*؛ تهران و قم: اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن داود حلّی، حسن بن علی؛ رجال ابن داود؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ *معالم العلماء*؛ قم: بی‌نا، بی‌تا.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی؛ *إقبال الأعمال*؛ ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۵. _____؛ *فرج المهموم*؛ قم: دار الذخائر، بی‌تا.
۶. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ *رجال ابن الغضائری*؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
۷. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد؛ *کامل الزیارات*؛ نجف اشرف: انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶ق.
۸. ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحق؛ *الفهرست للندیم*؛ تحقیق رضا تجدد، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۹. جعفری ربانی، محمد بن حسن؛ «الصفار و کتاب بصائر الدرجات»؛ پایان‌نامه ارشد، دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۸.
۱۰. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن؛ *أمل الآمل*؛ تحقیق السید احمد الحسینی، بغداد: مکتبة الأندلس، بی‌تا.
۱۱. خویی، ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث*؛ قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق / ۱۳۶۹ش.
۱۲. ربانی، محمد بن حسن؛ *دانش درایة الحدیث*؛ مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰.
۱۳. سبجانی، جعفر؛ *کلیات فی علم الرجال*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۴ق.
۱۴. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی؛ *الانتصار فی انفرادات الامامیه*؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۵. شوشتری، سید محمد جعفر جزائری؛ *منتهی الدرایه*؛ ج ۲، بی‌جا: دار الکتاب جزایری، ۱۴۱۵ق.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی؛ *التوحید*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق / ۱۳۵۷ش.
۱۷. _____؛ *عیون أخبار الرضا*؛ بی‌جا: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.

۱۸. _____؛ کمال‌الدین؛ قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۹. _____؛ معانی الأخبار؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۲۰. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ الاستبصار؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۲. _____؛ التهذیب؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۳. _____؛ العدة فی اصول الفقه؛ قم: چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق.
۲۴. _____؛ الغیبه؛ قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۵. _____؛ الفهرست؛ نجف اشرف: المكتبة المرتضویه، بی تا.
۲۶. _____؛ رجال الشیخ الطوسی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
۲۷. شیخ مفید، محمد بن محمد؛ تصحیح الاعتقاد؛ قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۸. _____؛ عدم سهو النبی^۲؛ قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۹. _____؛ کتاب المزار؛ قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۰. صدر، سید حسن؛ نه‌ایة الدرایه؛ تحقیق ماحد الغرباوی، قم: نشر المشعر، بی تا.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۳۲. عسقلانی، شهاب‌الدین ابی الفضل احمد بن علی بن حجر؛ لسان المیزان؛ الطبعة الثانية، بیروت- لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۳۳. علامه حلی؛ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ بی جا: چاپخانه حاج احمد آقا و محمود آقا، ۱۳۳۳ق.
۳۴. _____؛ رجال العلامة الحلی؛ قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۳۵. کشی، محمد بن عمر؛ رجال الکشی؛ انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت- لبنان: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۸. مهدوی‌راد، محمدعلی و امیرعطاءالله جباری؛ «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها»؛ حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۳۹. مطهری، سید مصطفی؛ پایان‌نامه «شیخ القمیین ابن ولید»؛ قم: سطح سه حوزه علمیه، ۱۳۸۹ش.
۴۰. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

